

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښت تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۲۴ جولای ۲۰۱۰

وقتی در صفحه دیروز، ۲۳ جولای ۲۰۱۰، پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، غزل زیبای استاد سخن و فخرالشعراء، جناب "اسیر" را زیر عنوان "دیار فرنگزده" میخواندم، به یاد غزل حضرت حافظ افتادم، که هفت قرن پیش در گلزمین "شیراز" فرمود:

در سرای مغان رفته بود و آبزده
نشسته پیر و صلائی به شیخ و شابزده
ز شور و عربده شاهدان شیرین کار
شکر شکست، سمن ریخته، ربابزده
وصال دولت بیدار ترسنت ندهند
که خفته ای تو در آغوش بخت خوابزده

گفتم به استقبال و تضمین نشیده استاد "اسیر" چیزی بگویم. ماحصل آن شد، که تحت عنوان "دلک منگ زده" تقدیم میگردد:

دلکِ منگ زده

چه خواهی از دلکِ تنگ من که منگ زده؟
چرا سراغ دل بی غشی نمی آئی؟
مزاج تلخو شم کی شود ز می خوشخوی
نصیب من ز بساط زمان نشد جز غم
چو نیک می نگرم مسند سراچه دل
فربس شعله باز زمانه را مخورید
چه خوش سرود سخنگوی و اوستاد سخن
«فربس رنگ و رخ این جهان سفله مخور
غم و نشاط جهان را قرار نیست و مدار
بجز شکستگی و درد و داغ و سوز و گداز
دگر چه می طلبی از دیار جنگ زده؟»

چه پرسی از قفس شیشه ای سنگ زده؟
که میروی پی این لعبت خدنگ زده؟
کشیده غمزه و یا چرس و یا که بنگ زده
که هرچه سنگ رسیدست پای لنگ زده
خزانه ایست که این کلفت دینگ زده
نه شیر شرزه بکشته نه هم پلنگ زده
بسه ساز دلکش آن دلربای* چنگ زده
که روی باخته رنگ است و چهره زنگ زده
که شیشه تا بخود آید، سرش به سنگ زده
دگر چه می طلبی از دیار جنگ زده؟»

"خلیل" لاف ظرافت مزین که گوهر شعر

نگینه ایست مُصِیقل، نه تیغ زنگ زده

* اشارت به مهارت استاد "اسیر" است در نواختن "دلربا"!!!!